

واقعیت جرم

حسن عالی پور^۱

چکیده

درک واقعیت جرم یکی از پیش‌انگاره‌های اصلی نسبیت جرم و مجازات محسوب می‌شود. در بحث واقعیت یا هستی جرم که در طول مابعدیت یا چیستی آن بحث می‌شود، نسبت به واقعیت وجودی، انسانی و حقوقی این پدیده فردید حاصل می‌شود؛ چه دیدگاههایی همچون جبرگرایی و نسبی‌گرایی اصولاً در پی انکار تکوین جرم از سوی عمل و اراده انسان هستند و یا در نقطه مقابل آنها، متجاربگرایان جرم را در حد یک رفتار معمولی در کنار سایر رفتارهای انسان قرار می‌دهند، فارغ از واقعیت وجودی جرم، با در نظر گرفتن تاریخ حقوق کیفری، محاکمه حیوانات یا اشیاء و یا در حال حاضر با تعیین مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، نمی‌توان ادعا داشت که جرم صرفاً یک واقعیت انسانی دارد، فراتر از این عده‌ای با انکار واقعی بودن عموم اجتماعی و به ویژه حقوق، اصولاً واقعییتی برای جرم قایل نیستند، اما در واقعیت اجتماعی جرم، به این معنا که جرم با وجود اجتماع در عالم واقعی، تکوین و در دنیای اعتبار معنا می‌یابد، تردیدی نیست.

واژگان کلیدی: جرم، واقعیت، جبر، نسبیت، اجتماع

مقدمه

واقعیت عموماً صفت شیء واقعی است و «واقع» عبارت است از آنچه حصول دارد. واقعه چیزی است که فعلیت یافته و مترادف حادث است.^۱ به عبارت دیگر، واقع یعنی آنچه در نفس الامر است و قضیه صادقه و همچنین مطابقت قضیه ذهنیه با خارج نیز در زمره معانی «واقع» آمده است.^۲ اکثر مواقع از سوی نویسندگان، حقیقت، واقعیت و ماهیت در یک معنی به کار برده می‌شوند^۳ و البته تمایز مفهوم این اصطلاحات، دشوار است و در همه جا کاربرد یکسان ندارد. شاید بتوان بین حقیقت و واقعیت به این نحو تفاوت قایل شد که حقیقت چیزی است که «باید باشد» و واقعیت چیزی است که «هست». بنابراین، حقیقت چنانچه در جای خود باشد مطلوب است، ولی واقعیت یا آنچه که هست، لزوماً مطلوب نیست و برخی مواقع باید برای تبدیل وضعیت نامطلوب - که حکایت از واقعیت دارد، به حقیقت - که هدف و مطلوب ماست - تلاش کرد؛ مثلاً در نحوه جرم‌انگاری از سوی قانونگذار تفاوت بین مفهوم واقعیت و حقیقت واضح و آشکار است. قانونگذار ایران در قوانین کیفری بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ مبادرت به جرم‌انگاری بسیاری از رفتارها که می‌بایست در حد گناه شرعی می‌ماندند؛ مثل تعزیر (ماده ۱۲۴ ق.م.ا) مساحقه (ماده ۱۲۹ ق.م.ا) و ریا (ماده ۵۹۵ ق.م.ا) کرده است و یا جرایم بسیار بزرگی که احساسات جمعی را بشدت جریحه‌دار می‌کند، قابل گذشت دانسته است (ماده ۲۰۵ ق.م.ا) در مورد قتل عمد) و یا اینکه در برخی موارد اجازه محاکمه خصوصی و اعمال کیفر را توسط اشخاص داده است (مثل تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا، ماده ۱۸۴ ق.م.ا، ماده ۶۳۰ ق.م.ا)،^۴ این

۱. جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی (تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۶)، ص ۶۵۶.

۲. سیدجعفر سجادی، فرهنگ علوم عقلی، (تهران، انتشارات انجمن اسلامی و فلسفه ایران، اردیبهشت ۱۳۶۱)، ص ۶۱۴.

۳. جمیل صلیبا، منبع پیشین، ص ۵۶۶.

۴. تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد فصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که منجی عذبه، مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است؛ قتل به منزله خطای شبه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن متقون به اثبات برسانند؛ قصاص و دید از او ساقط است».

۵. ماده ۱۸۴ ق.م.ا: «هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با مجازین و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه بزند محارب نیستند».

۶. ماده ۶۳۰ ق.م.ا: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته

موارد که در بحث جرم‌انگاری، تورم کیفری و اختلاط ممنوعیتهای شرعی با ضمانت اجراهای کیفری (مخصوصاً با توجه به متن اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب شهریور ۱۳۷۸)^۱ را هشدار می‌دهند، قابل گذشت بودن جرایمی مثل قتل و یا تجویز محاکمه خصوصی، ضعف مفرط حقوق کیفری را به دنبال دارد و این امر، حکایت از واقعیت حقوق کیفری ایران دارد؛ واقعیتی نامطلوب که باید در مسیر اصلاح قرار بگیرد و به دروازه‌های حقیقت یا مطلوبیت نزدیک گردد.

در مورد مفهوم جرم، نمی‌توان بین واقعیت و حقیقت تمایز قابل شد، زیرا آنچه را که می‌توان تحت عنوان واقعیت جرم بررسی کرد، در زیرمجموعه حقیقت جرم نیز قابل بررسی کرد. در است. هم واقعیت و هم حقیقت جرم، هر دو به هستی جرم اشاره می‌کنند و ما در این تحقیق، واقعیت را گرفته‌ایم تا در قبال هستی جرم، حتی در قسمت جرم‌انگاری و ارزش‌گذاری حقوق کیفری، منظورمان «آنچه هست» باشد. شایان ذکر است که «هستی» یا «واقعیت جرم» با «چیستی» یا «ماهیت جرم» متفاوت است. ماهیت جرم با استفاده از تعریف جرم و تبیین ارکان آن معین می‌شود و واقعیت جرم در طول آن قرار می‌گیرد؛ به این معنا که بررسی هستی جرم منوط به شناخت چیستی جرم است. در اینجا با صرف‌نظر از ماهیت جرم که در کتب مربوط به حقوق کیفری، فراوان از آن یاد می‌شود، به واقعیت جرم که در ادبیات حقوقی کشورمان مفهومی تقریباً بدیع و ناشناخته است، می‌پردازیم.

در قسمت واقعیت جرم، نخست به این بحث اشاره خواهیم کرد که آیا آنچه را که ما جرم می‌نامیم و می‌دانیم، در دنیای خارج وجود دارد؟ چنانچه این پدیده، سایه خود را بر سر جامعه افکنده است، واقعیت انسانی دارد یا غیر از انسان نیز موضوع آن قرار می‌گیرد؟ واقعیت اجتماعی دارد یا فردی؟ بالاخره آیا می‌توان ادعا کرد که جرم واقعیت حقوقی نیز دارد؟ بنابراین، به تناسب سؤالات طرح شده برتریب به واقعیت وجودی، واقعیت عینی و واقعیت اعتباری جرم اشاره می‌کنیم.

باشد، می‌تواند در مبدن حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند».

۱. اصل ۱۶۷ ق.ا. «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مندرج بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه کسوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد» ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک. جلد بیستمی شبیه متن اصل ۱۶۷ قانون اساسی دارد.

واقعیت وجودی جرم

عده‌ای را عقیده بر این است که جرم همانند بیماری، یک پدیده بهنجار است و همانند سایر رفتارهای معمولی انسان در جامعه بروز می‌کند. در مقابل، عده‌ای دیگر به این باور رسیده‌اند که جرم در زمره رفتارهایی نیست که از همان دوره‌های آغازین اجتماعی شدن انسان از وی سرزند و بلکه به جرأت می‌توان گفت که چیزی به نام جرم وجود ندارد و چنانکه چنین پدیده‌ای قابل تصور باشد، از یک انسان آزاد و با اختیار، قابل تولید نیست. پس نسبت به این ادعا که جرم وجود نداشته و ساخته و پرداخته ذهن فلاسفه و حقوقدانان و جامعه‌شناسان با دستگاه قانونگذاری است، در رویکرد وجود دارد: رویکرد نخست، جرم را از لحاظ خصیصه قابل کیفر بودن و مسئولیت‌آوری انکار می‌کند و ایراز می‌دارد که اراده انسان در ارتکاب جرم، محلول عوامل بیشمار است؛ به گونه‌ای که هیچ مداخلیتی در ارتکاب جرم ندارد و یا این دخالت، بسیار کم‌رنگ است. رویکرد دوم، ناظر به برداشت‌های فردی و در حدی فراتر از برداشت‌های قانونگذار و دستگاه‌های قدرت از پدیده جنایی است که به موجب آن جرم صرفاً در اثر یاورهای فرد متضرر با قانونگذار تکوین می‌یابد و هیچگاه یک پدیده اجتماعی نیست که در داخل اجتماع جولان دهد. پس در ارتباط با این سؤال که جرم وجود دارد یا نه، به سه دیدگاه مختلف اشاره می‌کنیم: هنجارگرایی، جبرگرایی و نسبی‌گرایی.

هنجارگرایی

منظور از هنجارگرایی جرم، تلقی آن به عنوان یک پدیده معمولی در کنار پدیده‌های اجتماعی دیگر است، مشروط بر اینکه از مقدار معینی تجاوز نکند. این نظریه برای اولین بار توسط امیل دورکیم^۱ جامعه‌شناس فرانسوی مطرح شد. او در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی» با ذکر این نکته که بهنجار بودن جرم، مشروط به عدم تجاوز از میزان لازم است، می‌گوید: «جرم پدیده‌ای نیست که به مسلم‌ترین وجه، تمام علایم بهنجار بودن را نشان دهد، زیرا به نظر می‌رسد با کل حیات جمعی کاملاً مربوط باشد. جرم را بیماری اجتماعی قلمداد کردن، به منزله این است که قبول کنیم بیماری، امری عارضی و اتفاقی نیست، بلکه به عکس در برخی از موارد از طبیعت سازنده و اساس موجود زنده سرچشمه می‌گیرد. وقتی جرم را در شمار پدیده‌های اجتماعی بهنجار قرار می‌دهیم، تنها نمی‌گوییم که این امر، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر ولی نأسف‌آور است و

1. Emile Durkheim (1858-1917)

پدیده مذکور معلول مردم آزاری اصلاح‌ناپذیر بشر است. معنی این کار، این است که معتقدیم جرم عاملی از عوامل سلامت عمومی و جزء تفکیک‌ناشدنی هر جامعه سالم است. این نتیجه در وهله اول چنان شگفت‌آور است که ممکن است ساعتها و روزها ما را در حیرت فروبرد، لیکن همین که بر نخستین حالت اعجاب و احساس غرابت فائق آماییم، یافتن دلایلی که مبین این بهنجار بودن و در همان حال مؤید آن باشد، کار دشواری نیست.^۱

هر چند دورکیم جرم را یک پدیده عادی اجتماعی می‌پنداشت، ولی مجرم را یک فرد نابهنجار می‌دانست. وی مجرم را فردی می‌دانست که نسبت به احساس انزجار و تنفر مردم در قبال اعمال خلاف، بی تفاوت بوده یا از حساسیت ضعیفی برخوردار است.^۲ نظریه دورکیم در مورد عادی بودن پدیده جرم توسط جامعه‌شناسان و جرم‌شناسانی مانند مرتون^۳ و ساترلند^۴ پذیرفته و لیکن تعدیل گشته است. مرتون، جامعه‌شناس آمریکایی، برخی از راههای فرار از قوانین و یا نقض آنها حتی اگر به مشکل جرم باشد را نهادینه و عادی می‌داند، ولی این امر را می‌پذیرد که رفتار مجرمانه نوعی گریز از سازگاری نهفته است.^۵ ساترلند، جرم‌شناس آمریکایی، نیز پیشنهاد می‌کند که مجرم را نیز به مثابه پدیده جنایی باید یک فرد عادی تلقی کرد.^۶

با این توصیف، از نظر دورکیم وجود جامعه بی جرم امکان‌ناپذیر است. اگر تمامی رفتارهایی که در حال حاضر، جرم تعریف می‌شوند، بعدها به هیچ روی رخ ندهند، رفتارهای نوری در دسته دوم جای خواهند گرفت. پس وجود جرم ناگزیر است، زیرا یک چندگونگی ناگزیری از رفتار در جامعه وجود دارد. همبستگی جامعه از طریق فشار اعمال شده برای یک گونگی، علیه این چندگونگی به وجود می‌آید و برخی از این فشارها ناگزیر شکل ضمانت اجراهای کیفری به خود می‌گیرند.^۷

۱. اسبیل دورکیم، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه محمدعلی کاردان (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، دی ۱۳۷۷)، صص ۸۲ و ۸۳.

۲. داور شیخاوندی داور، جامعه‌شناسی انحرافات (گنجینه نشر مریدی، چاپ سوم، ۱۳۷۳)، ص ۸۲.

3. Robert Merton (1910)

4. Edwin Sutherland (1883-1950)

۵. مرتون، رابرت کد: مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه نوین تولایی (تهران، انتشارات امریکایی، چاپ اول، ۱۳۷۶) صفحه ۶۹ به بعد.

۶. داور شیخاوندی، پیشین، ص ۶۲.

۷. جرم و دگرگونی، دیگران، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی (تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰) ص ۸۷۹.

میزانی که دورکیم برای بهنجار دانستن جرم پیشنهاد داده است، نه تنها مبهم و نامشخص است، بلکه گویا این ترازوی تعادل جامعه است که با کم یا زیاد شدن، از حالت بهنجار بیرون می‌آید. غیر از این مشخص نیست که اگر جرم از میزان مورد نظر، کمتر ارتکاب یابد، آیا جرم حالت بهنجار بودن خود را حفظ خواهد کرد یا خیر؟ این ادعا نیز که جرم از همان ابتدای تشکیل جوامع در همه زمانها و مکانها وجود داشته است، سخن مطلقی است که اثبات آن بسیار مشکل است و چه بسا که در جوامعی حتی در زمانی اندک با رعایت اصول انسانی و اخلاقی، جرمی ارتکاب نمی‌یافت یا در صورت ارتکاب در حالت نوسان شدیدی بود که تخمین میزان ظرفیت ارتکاب جرم برای آن جامعه عملاً ناممکن بود. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که لازمهٔ تشکیل جرم، تشکیل زندگی اجتماعی است، اما نمی‌توان گفت که لازمهٔ تشکیل جامعه یا حتی استمرار آن، وجود جرم است.

جبرگرایی

جبرگرایی به دنبال انکار اصل آزادی و ارادهٔ انسان در انجام فعال خویش است. ژرژ گوروویچ^۱، جامعه‌شناس فرانسوی، در یک تعریف مناسب و کامل از جبر می‌گوید: «جبر ادغام امور واقعی اختصاصی و جزئی در یکی از چارچوبهای عالم واقع یا یکی از جهانهای متعین است. این چهارچوبها و جهانهای کثیر مورد زندگی معروف و مصنوعند و همواره نیز در یوتهٔ امکانند. جبر موضع و مقام امور واقع را معین می‌سازد و آنها را در محل و مکانشان قرار می‌دهد؛ یعنی در رابطهٔ تابعی فهم و درک چهارچوب، به تبیین آنها می‌پردازد. در واقع، ادغام یاد شده فهم و درک سامان و انضباط چهارچوب مورد بحث را فرض می‌کند و نیز فرض جریان و جنبش چهارچوب مذکور در یک یا چند زمان مایگی است. این زمان مایگیها اساساً کثیرند و هیچگاه متحدالشکل نمی‌باشند»^۲.

جبرگرایی قبل از آنکه در غرب رواج یابد، در بین مسلمانان شکل گرفت؛ چنانکه در قبال صدور افعال انسانی چهار نظر وجود دارد:^۳ «نظریهٔ جبر مطلق» که در قرن دوم هجری قمری

1. George Gurvitch (1893-1965)

۲. ژرژ گوروویچ: جبرهای اجتماعی و اختیار یا آزادی انسانی، ترجمهٔ حسن حبیبی، (تهران: انتشارات پیام، اسفند ۱۳۵۳)، ص ۵۹.

۳. سید محمدحسن مرعشی، جبر، اختیار و امر بین الامرین، (مجلهٔ رهنمون، شمارهٔ ۶، پائیز ۱۳۷۲)، ص ۱۳۱.

از سوی جهنم بن صفوان مطرح شد. «نظریه تفویض مطلق» که متعلق به معتزله است و بیان می‌دارد که افعال بندگان بستگی به قدرت و اختیار ایشان دارد و خداوند را در افعال آنان هیچگونه دخالتی نیست، زیرا خداوند اختیار مطلق در انجام افعال را به بندگان تفویض کرده است. «نظریه کسب» که از سوی اشاعره عنوان شده است. اینان جبر مطلق را انکار می‌کنند و برای انتساب افعال عباد به آنان معتقد به کسب (اختیار و آزادی) شده‌اند تا از این راه بتوانند انسان را در قبال افعالی که از وی صادر می‌گردد، مسؤول بدانند. این عده برای احتراز از جبر معتقدند که وقتی انسان بخواهد کاری را انجام دهد، قدرت قدیمه خداوند با قدرت حادثه در انسان در حال حصول فعل از او مقرون می‌گردد و چون این فعل در اختیار انسان قرار می‌گیرد، پس انسان آن فعل را کسب کرده است. نظریه «امر بین الامرین»، نظریه‌ای است که در بین متکلمین امامیه مطرح شده است. این نظریه بر این مبنی است که نه جبر باشد و نه تفویض. به این معنا که خدا انسان را مختار و توانا آفریده است، اما نه آنان را در انجام افعال مجبور کرده و نه انجام آنها را در اختیارشان گذاشته تا هر کاری را بخواهند، انجام دهند و محدودیتی برای آنان وجود نداشته باشد. در میان متفکران غربی نیز نظریه جبرگرایی جای پای داشته و حتی عده‌ای همچون کالون^۱، مثلاً فرانسوی، افراط‌گرایانه، نظریه «جبر مضاعف» را مطرح کرده‌اند. به موجب این نظریه خداوند چنان مقدر داشته که قسمت اعظم بشریت به لعنت ابدی دچار باشند و اقلیت بسیار کوچکی به آمرزش ابدی برسند. پیروان اولیه کالون تحت تأثیر شوق و هیجان مذهبی حاضر بودند خواست خداوند را در این زمینه به طور درست بپذیرند، در حالی که نمی‌دانستند که آیا آمرزیده خواهند بود و یا لعنت شده.^۲

نظریه کالون با تقدیرگرایی هیچ تفاوتی ندارد و حال آنکه بین تقدیرگرایی و جبرگرایی فرق هست. در تقدیرگرایی، سرنوشت زاینده حوادث و مبدأ حرکت آنهاست و همچنین حوادث در بستر سرنوشت جریان می‌یابند و به این ترتیب، تقدیر با قضا همواره سد راه آزادی و اختیار تصمیم افراد نیست، بلکه فقط مانع آزادی اجرای این تصمیم است.^۳ علاوه بر این، تقدیرگرایان با اظهار اینکه «آنچه اجتناب‌ناپذیر است، به هر صورت فرا خواهد رسید»،^۴ به یک نوع

1. Calon (1509-1564)

۲. پرویز صانعی، جامعه‌شناسی ارزشها، (تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول: ۱۳۷۲)، ص ۳۴۰.

۳. زرنگوردیج، منبع پیشین، ص ۲۷.

۴. خیام از سر تقدیرگرایی چنین می‌سراید:

تاکی ز چراغ و مسند و دود کشت تاکی ز زبان دوزخ و سود بهشت

سفسطه‌گرایی تن آسان، روی می‌آورند که جبریون آن را رد می‌کنند. در عوضی جبریون می‌گویند: «نه! هیچ امری مقدور و محتوم نیست، زیرا هر تعیینی از معبر واسطه‌های مختلف می‌گذرد و از جمله از گذرگاه واقعیت‌های گوناگون فیزیکی و شیمیایی و زیست‌شناسی و بالاخره از واقعیت اجتماعی عبور می‌کند. اما در این واسطه‌ها و واقعیت‌ها شرکت می‌جوییم و غالباً کارگزاران آگاه این تعیین هستیم.»^۱

در مورد جرم، طرفداران عقیده جبر، شخص مرتکب را با مست، خفته، صغیر و مجنون مقایسه می‌کنند، به این معنا که مرتکب، در ارتکاب جرم هیچ اراده و اختیاری از خود ندارد و به همین دلیل نباید مجازات شود، زیرا شرط اصلی اعمال مجازات، وجود اراده و اختیار در زمان ارتکاب جرم است. اندیشه جبریون، هیچگاه به طور اساسی بر مکاتب حقوق کیفری تأثیر نگذاشت، مگر در اواخر قرن نوزدهم و با ظهور مکتب اثباتی ایتالیایی. اصل و اساس این مکتب بر جبری بودن افعال مجرمانه مرتکب بنا شد و البته نه به روش مجرد و نظری جبریون قبلی، بلکه به صورت تجربی مورد مطالعه قرار گرفت. انریکو فری^۲، جرم‌شناس نامدار ایتالیایی، جبرگرایی مکتب تحقیقی را چنین تقویت می‌کند که: «احساس ما از اینکه آزاد هستیم، یک خیال واهی بیش نیست. این خیال واهی ناشی از این است که ما به مقدمات قصد که به تصمیم‌گیری می‌انجامد، توجه نمی‌کنیم: انسان براساس آنچه احساس می‌کند، عمل می‌کند و نه براساس آنچه فکر می‌کند.»^۳ جبرگرایی مکتب تحقیقی چنان در حقوق کیفری رسوخ کرد که حتی مکتب دفاع اجتماعی نوین به زعامت مارک آنسل، حقوقدان فرانسوی، هیچگاه در صدد نفی آن برنیامد، بلکه با عدم اظهار شفاف در مورد جبر یا اختیار انسان، جنگ «جبر و اختیار» را به کنار می‌نهد و به خاطر حفظ پیکره اجتماع از گزند اعمال بزهکارانه، به مشاهده و بررسی حقیقت می‌پردازد و بدون آنکه خود را با پیشداوری‌های نادرست که از عدم تحقیق صحیح سرچشمه می‌گیرد، آلوده سازد، حدود پیشگیری‌ها و طرق و وسایل نگهداری افراد و اجتماع و نحوه مبارزه علیه جرایم را مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهد.^۴

اسرار از آنچه بودنی بود نوشت

رو بر سر لوح بین که استاد فضا

۱. ژرژ گروویچ، پیشین، ص ۳۰.

2. Enriou Ferri (1856-1928)

۳. ژان براد، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نحی برنآبادی (تهران، انتشارات شهید بهشتی و نشر بلد)، چاپ اول، بهار ۷۳، ص ۹۱.

۴. رضا منظریمان، نظریات مکتب دفاع اجتماعی نو درباره بزه، بزهکار و کیفر، (مجله مهندسه قضایی،

ایرادی که به جبری بودن جرم وارد است، این است که قائلین به نفی اختیار، با این ادعا بهانه به دست گناهکاران و مجرمین می‌دهند که خود را در انجام جرم غیرمسئول بشناسند و کیفر را غیرعادلانه بدانند. علاوه بر این، اگر جبری بودن در پدیده جرم، جاری است، دلیل ندارد که در پدیده کیفر جاری نباشد؛ یعنی اگر مجرم مجبور از ارتکاب جرم است، قاضی نیز مجبور از اجرای مجازات است.^۱

برای رفع این ایراد عمده، عده‌ای جبرگرایی معتدل را مطرح ساخته‌اند که براساس آن جبرگرایی شامل عناصر انتخاب و محدودیتها بوده، نیاز به تمایز میان علل مختلف ارتکاب اعمال و شرایطی را که در آن، انسان دست به انتخاب می‌زند، دارد.^۲ صدور جرم از انسان مولود اصل علت و معلول بوده و تابع عوامل متعددی مانند عوامل زیستی، رفاهی، سیاسی، فرهنگی و... است و چنین نیست که به قول شوپنهاور،^۳ فیلسوف آلمانی: «در اندرون هر یک از ما به راستی ددی هست که در کمین فرصت است تا برای زخم زدن بر دیگران نعره برآورده و بخروشد و اگر او را باز تداروند، سر نابودیشان را داشته باشد».^۴

جبرگرایی معتدل به این صورت قابل تأیید و تقویت است که تأثیر عوامل خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی، روابط جنسی، سیاسی و... را در ارتکاب جرم، غیرقابل انکار می‌داند. جامعه‌ای که خود شرایط ارتکاب بزه را فراهم آورده است، چگونه می‌تواند داغ رسوایی و سرزنش را بر پیشانی مرتکب معلول الاراده بزند. ویکتور هوگو،^۵ نویسنده شهیر فرانسوی در کتاب خود «کلود و لگرو» با انتقاد از نحوه تعلیم و تربیت جامعه می‌گوید: «نخستین گناه مجرمین به گردن طبیعت است (چون تمام این افراد پست، حد مشترکی بین خود و حیوانات دارند) و بدون شک، دومین گناه مربوط به فهم و تربیت ایشان در جامعه است».^۶ هر چند این سخن جبر

سال ۱۸، شماره ۱۱۹، بهمن ۱۳۵۴، ص ۵۶.

۱. نوذر دبیران، جبری بودن جرم و کیفر، (مجله کانون وکلا، سال ۱۶، شماره ۱۵۵، شهریور ۱۳۴۶) صص ۵۴ و ۵۵.

۲. علی حسین نجفی برونآبادی و حمید هاشمی‌نگی، دانشنامه جرم‌شناسی، (تهران، انتشارات شهید بهشتی و کتابخانه گنج دانش، چاب اول، ۱۳۷۷)، ص ۳۰.

3. Arthur Schopenhauer (1788-1860).

۴. مردریک کابلتون، تاریخ فلسفه، از فیخته تا نیچه، ترجمه داریوش آشوری، (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد هفتم، ص ۲۷۸).

5. Victor Hugo (1802-1885).

۶. ژان مارکوز، جنایت، ترجمه مصطفی بی‌آزار (تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۳۴۳) ص ۱۱۴.

باورانه هوگو که نخستین گناه مجرمین به گردن طبیعت است، طنزآمیز و غیرقابل قبول است، اما نمی‌توان انکار کرد که جامعه، فعال مایشاه در ارتکاب جرم توسط اعضای خود است. وقتی یک فرد هم در خانواده و هم در جامعه طریق راستی و درستی نمی‌آموزد، چگونه وارد وادی انحراف نشود؟! شخصی که در اثر شرایط اقتصادی به احوال دیگران دست می‌یازد، چه اراده آزادی از خویش دارد؟! جامعه‌ای که با مقررات خویش، تمامی روابط جنسی، این غریزه سرکش حیوانی (بجز در مورد ازدواج) را قابل کیفر می‌داند و برای اطفای آتش شهوت انبوهی از اشخاصی که توانایی ازدواج ندارند، کاری از پیش نمی‌برد، چه حقی در سرکوبی این آفریده خدا دادی دارد؟ به تحقیق می‌توان گفت که امروزه در اکثر کشورهایی که با مشکلات عدیده اقتصادی، فرهنگی و تربیت نامناسب خانوادگی افراد دست به گریبان هستند، اکثر جرایم ارتكابی اتباع این جوامع در اثر جبر اتفاق می‌افتد. البته، نه جبری که در آن اراده و اختیاری نیست، بلکه جبری که در آن چاره‌ای جز این کار که مرتکب جرم شود، نیست. دولتی که در اثر قرارداد بر اتباع خود حکمرانی می‌کند، قبل از اینکه به دستاویز کیفر تمسک جوید، باید وضعیت و موقعیت خانوادگی، رفاهی و شخصیتی اشخاص را مدنظر قرار دهد و در جایی که می‌تواند، باید در همان جا حق کیفر دادن از خود را زایل یا میزان کیفر را تقلیل دهد. اگر دین اسلام، در راستای جلوگیری از انحرافات جنسی و روابط غیرمشروع، کیفر مقرر داشته است، به همان میزان در مسیر تأمین امیال شهوانی از طریق تسهیل ازدواج دائم یا مقرر نمودن ازدواج موقت، قدم برداشته است. دولتی که نتواند این تسهیلات جنسی را فراهم آورد، حق مجازات در جرایم جنسی را نیز از دست می‌دهد و این از یک سو به دلیل جبری است که بر مرتکب حاکم گشته و از سوی دیگر، معلول بی‌توجهی دولت حاکمه و کوتاهی در تأمین رفاه جسمی، جنسی و روحی اتباع خود است. جبرگرایی معتدل به دنبال حذف مطلق کیفر نیست، بلکه با توجه به شرایط و موقعیتهای فردی مرتکب، سعی در عدم اعمال کیفر و یا حداقل اعمال کیفیات مخففه دارد، زیرا در شرایط مساوی و مناسب، باز هم کسانی هستند که به تبعیت از زیاده‌خواهی مرتکب جرم می‌شوند^۱ و قطعاً در اینجا نمی‌توان از جبر سخن گفت.

در پایان این قسمت باید گفت که جبرگرایان افراطی با نفی اراده و اختیار انسان، وجود جرم

۱. امیر مؤمنان، علی - علیه السلام - چه خوب فرموده‌است که: «مردم شبهه درختانند که آب یکسان نوشند و میوه‌گونگون دهند».

قابل کیفر را انکار می‌کنند و برخلاف حالت افراطی هنجارگرایی جرم، طریقی بس تفریطی را در شناخت جرم گزیده‌اند.

نسبی‌گرایی

گرایش نسبیست‌پندارانه به جرم را می‌توان به دو نوع فردی و جامعه‌ای تقسیم کرد. در هر دو حالت، نظر بر این است که جرم تابعی است از آنکه تصمیم مقتدرانه می‌گیرد و آن را اجرا می‌کند و به همین دلیل پدیده‌ای نیست که واقعیت اجتماعی داشته باشد. نسبیت‌پنداری فردی از جرم، ریشه در تعینات سوفسطاییان و نسبی‌گرایان بعدی دارد و وفق این دیدگاه، جرم بودن هر عمل، بستگی به باورها و برداشت‌های فردی دارد. ممکن است رفتاری در نزد شخصی قابل عقوبت باشد و در نظر شخص دیگر مباح و حتی قابل تحسین. معیاری برای جرم بودن عمل وجود ندارد و چنانچه وجود چنین معیاری ادعا شود، این معیار از فردی نسبت به فرد دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است و بالاخره آنچه میزان جرم پنداشتن یک رفتار است، خود انسان و برداشت‌های اوست. به عنوان نمونه، در نظر سکستوس امپریکوس، یکی از نسبی‌گرایان معروف، رفتارهایی مثل زنا با محارم و آدم‌خواری در زمره تمام رفتارهای معمولی محسوب می‌شوند که ممکن است مورد پذیرش جامعه یا فرد قرار بگیرد.^۱

گرایش نسبیت‌پندارانه جمعی نسبت به جرم، ارتباط تنگاتنگ با مجریان قانون و قدرت حاکمه دارد. به موجب این دیدگاه، جرم یک واقعیت روانی و اجتماعی ندارد، بلکه جرم از مرحله ایجاد خود حقوق جزا گرفته تا مرحله اعمال آن، به وسیله نهادهای مسئول اجرای مجازات‌ها - که بین این دو مرحله باید از پلیس، دادسرا و دادگاه‌ها نیز گذشت - یک ساخته و بنای خودسرانه نظام اجتماعی پیش نیست. بنابراین، جرم اختراعی اجتماعی است؛ لیکن به هیچوجه منطبق با واقعیت نیست و تنها یک عمل خام است. یک عمل، مجرمانه تلقی می‌شود، زیرا نظام کیفری آن را به این عنوان متصف می‌کند.^۲

1. Eliade, Mircea: *The Encyclopedia of religion*, Volume 12. Macmillan Publishing Company and free Press, New York, 1987, [p. 274].

۲. زنون گسن، آیا جرم وجود دارد؟، ترجمه علی حسن نجفی، برنآبادی، (مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۰-۳۹، بهار تابستان ۱۳۷۹)، ص ۴۶.

این عقیده که جرم، ساخته چرخهای بی رحم و سخته طلب دستگاه عدالت کیفری است، از سوی جرم‌شناسان تندرو ابراز شده است، عمده نظرات این جرم‌شناسان در قالب جرم‌شناسی مارکسیستی، جرم‌شناسی برجسب‌زنی و جرم‌شناسی تصورگرایی چپ مطرح گشته است.

جرم‌شناسی مارکسیستی با این پیش فرض که توزیع نابرابر ثروت از سوی قدرت حاکمه، زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌سازد، مقرر می‌کند: «آنهايي که از ثروت بی‌بهره‌اند، در شکل‌گیری قرارداد اجتماعی هیچ قدرتی نداوند، در حالی که افراد دارای ثروت زیاد، برای تأمین منافع خود می‌توانند آن را در کنترل خود بگیرند. بنابراین، این دیدگاه، جرم را نقض عمدی خیر همگانی نمی‌بیند، بلکه آن را کشاکش فرد دورافتاده علیه شرایط موجود می‌بیند.»^۱

جرم‌شناسی برجسب‌زنی، فرایند عدالت کیفری را تنها عامل جرم می‌داند و جرم را چیزی جز بدنام‌سازی نمی‌داند.^۲

جرم‌شناسی تصورگرایی چپ^۳ با تأثیر از جرم‌شناسی مارکسیستی، جرم را حاصل نابرابری می‌داند که در واقع خود نتیجه عملکرد قدرت حاکمه است.^۴ شعار معروف این دیدگاه، در جامعه‌ای که از چارچوب ایده آنها فاصله گرفته است، این است: «ثروتمندان، ثروتمندتر می‌شوند و فقیران راهی زندان.»^۵

واقعیت این است که جرم، این پدیده اجتماعی از همان دورانی که انسان، حس نوع دوستی و حرمت داشتن جان، مال و ناموس دیگران را مهم و ارزشمند نمی‌پنداشته، وجود داشته است، ولی این امر نیز قابل انکار نیست که اکثر جرایم در موقعیتی که رنگ و لعاب جبر به خود می‌گیرد، ارتکاب می‌یابند و همچنین این موضوع که دستگاه عدالت کیفری و قدرت حاکمه نیز در ارتکاب جرم بی‌تأثیر نیستند، قابل انکار نیست.

۱. جرج ولد و دیگوان، منبع پیشین، ص ۲۵۸.

2. White, Robt Haines Fiona; *The encyclopedia of religion*, volume 12, macmillan publishing company and free press, new York, 1987, p.274.

۳. جرم‌شناسی تصورگرایی چپ دو زمره جرم‌شناسی انتقادی محسوب می‌شود که بعد از جنگ جهانی دوم در انگلستان به وجود آمد و با تصویری که از دولت امن و سعادتمند داشت، زبان انتقاد علیه دستگاه عدالت کیفری حاکم گشود.

4. Hopkins Burke, Roger; *From Idealism to Realism: Politics and criminology*,

<http://www.psui.ac.uk/cps/1999/burke.pdf>.

5. The rich get richer and the poor get prison.

واقعیت عینی جرم

جرم رفتاری است که در عالم خارج، توسط انسان ارتکاب می‌یابد و غیر از این موجود زنده گویا و عاقل، حیوانات و اشیاء قادر به ارتکاب جرم نیستند. رفتار مجرمانه که توسط انسان صورت می‌گیرد، در جامعه اتفاق می‌افتد. جامعه‌ای که در تشکیل زمینه ارتکاب جرم از یک طرف و تحمل آثار زیانبار آن از طرف دیگر دخیل است. پس آنچه به طور عینی از پدیده جنایی در عالم خارج تحقق می‌یابد، این است که جرم جنبه انسانی دارد و انسان نیز فعل مجرمانه‌اش را در بطن اجتماع انجام می‌دهد، بنابراین، در اینجا واقعیت عینی جرم را در دو جنبه جرم، یعنی انسان بودن و اجتماعی بودن، توضیح می‌دهیم:

انسانی بودن

واقعیت انسانی پدیده جنایی به این معناست که در ارتکاب جرم و تحمل عواقب آن، این انسان است که نقش اساسی ایفا می‌کند. جرم فقط از سوی انسان قابل ارتکاب است، ولی قربانی جرم ممکن است یک انسان نباشد. واقعیت انسانی جرم، نشان‌دهنده این نیست که تعدن انسانی آن رایج وجود آورده است، زیرا از نظر رفتاری که احساسات عمومی را جریحه‌دار و در بسیاری از موارد منافع فرد یا جمع را زایل می‌سازد، جرم محسوب می‌شود. به همین دلیل، اگر دیوانگان و کودکان مرتکب جرم شوند و یا حتی اگر بدانیم انسانهای اولیه که به دور از تمدن و همچون حیوانات می‌زیستند، رفتاری که احساسات بقیه افراد را مورد هجوم قرار می‌داد یا منافع مالی آنها را به مخاطره می‌انداخت، انجام می‌دادند؛ هر چند آنها را سرزنش نمی‌کنیم، ولی نفس رفتارشان را براساس معیارهای این زمان جرم می‌دانیم؛ همچنان که اگر حیوانات یکی از رفتارهای مجرمانه مثل ایراد ضرب و جرح یا قتل علیه انسان انجام دهند، این عمل برای انسان نفرت‌انگیز و قابل سرزنش محسوب می‌شود و لیکن چون نوع حیوان قادر به ارتکاب جرم نیست و از سوی دیگر قصد و اختیار و درک و شعور در حیوانات یافت نمی‌شود، عملشان را جرم نمی‌دانیم.

سیر تاریخی حقوق کیفری و تحولات صنعتی و خدمات امروزی، نشان‌دهنده این امر است که ادعای انسانی بودن جرم، چندان درست به نظر نمی‌رسد، زیرا از نظر تاریخی به کرات، شاهد محاکمه و مجازات حیوانات و حتی اشیاء توسط قضات هستیم، چنانکه در برخی موارد

حیوانات هم ردیف انسانها مجرم شناخته شده‌اند.^۱

مورد دیگر که جنبه انسانی بودن را تحت الشعاع قرار می‌دهد، مربوط به زمانی است که از لحاظ تحولات صنعتی و ایجاد اشخاص حقوقی، ارتکاب جرم از سوی این اشخاص مورد پذیرش قرار گرفت. هر چند این انسان است که در درون یک موجود اعتباری بی‌جان، موجبات ارتکاب جرم را فراهم می‌آورد، لیکن از نظر حقوقی، چون اشخاص حقوقی می‌توانند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شوند که قانون برای اشخاص حقیقی قایل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف ابوت و نبوت (ماده ۵۸۸ قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱)، بنابراین قادر به ایجاد پدیده جنایی و تحمل مسئولیت کیفری نیز که با ماهیت شخص حقوقی همخوانی داشته باشد، هستند. حتی در مقررات و قوانین ایران نیز که اصولاً به پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، تمایل نشان داده شده است، می‌توان آثاری از پذیرش این نکته که شخص حقوقی نیز می‌تواند موجب جرم باشد، یافت.^۲ قربانی جرم نیز ممکن است لزوماً انسان نباشد و ممکن است ارزشهای مذهبی، امنیت کشور و... باشد، حتی ممکن است در برخی جرایم مثل تکدی، استعمال مواد مخدر، زنا و... قربانی ملموسی وجود نداشته باشد.

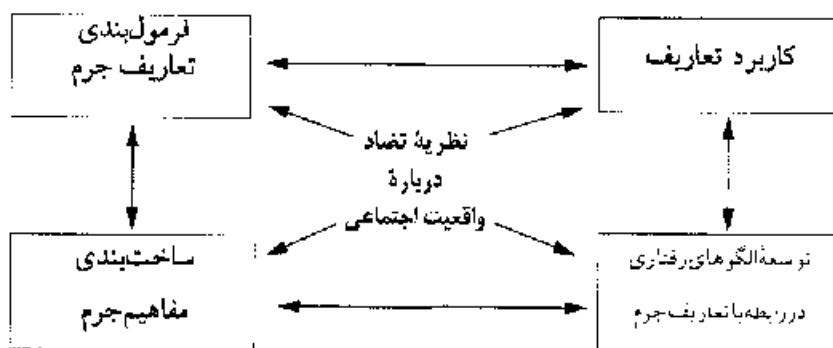
اجتماعی بودن

واقعیت اجتماعی جرم بیان‌کننده مضمون اجتماعی جرم از یک سو و مفهوم اجتماعی آن از سوی دیگر است. مضمون اجتماعی جرم متعدد و متنوع است و شامل جنبه‌های اقتصادی،

۱. در سفر اخبار یهود (بندهای ۲۹ الی ۳۲) آمده است: هرگاه گاو نری بوسینه ضریات شاخ، مرد یا زنی را به قتل برساند، بایستی چنین گاو را سنگباران گردد و گوشش خورده نشود در این مورد صاحب گاو را مسئولیتی نیست. همچنین در قرن چهاردهم، یک خوک نر و سه خوک ماده که خوک جوان خود را کشته بودند، به حکم فیلیپ دوم، فرزند پادشاه فرانسه محکوم به اعدام شدند.

۲. ماده ۱۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ برای نداشتن پروانه کسب بدون عذر مرجه که توسط واحدهای صنفی تولیدی، خدماتی و توزیعی (اشخاص حقوقی) ارتکاب می‌یابد، تعزیراتی از قبیل قطع تمام یا برخی از خدمات دولتی، پرداخت جریمه نقدی، تعطیلی واحد صنفی تا زمان اخذ پروانه کسب و... پیش‌بینی کرده است. در ماده ۶ قانون انزام شرکتها و مؤسسات تولیدی جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه، مصوب ۱۳۶۸/۲/۳۱ برای شرکتهای مؤسسات ترابری جاده‌ای که از اوراق عادی به عنوان صورت وضعیت مسافری یا بارنامه استفاده نمایند یا به طور غیرمجاز، صورت وضعیت مسافری یا بارنامه تهیه و مورد استفاده قرار دهند، جزای نقدی و تعزیری مقرر کرده است.

سیاسی، اخلاقی، خانوادگی و... می‌شود.^۱ جرم پدیده‌ای است که از بطن این موارد برمی‌خیزد و بر همین‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. مفهوم اجتماعی جرم برخلاف مضمون اجتماعی جرم، واحد است و اشاره به تضاد بین جامعه و فرد دارد.^۲ تا زمانی که مضامین اجتماعی جرم نباشد یا اینکه موجود باشند، ولی به صورت ایده‌آل و کارآ بازدهی نداشته باشند، مفهوم اجتماعی جرم یا تضاد بین فرد (مرتکب جرم) و جامعه شکل نمی‌گیرد. تضاد بین منافع یا آزادی فرد با الزامات و محدودیت‌های جامعه، نظریه واقعیت اجتماعی جرم است که از سوی ریچارد کوینی، جرم‌شناسی آمریکایی، مطرح شده است. کوینی پس از ارائه تعاریفی منسوب به نظریه برچسب زنی و نظریه تضاد و معاشرتهای^۳ ترجیحی می‌گوید: «واقعیت اجتماعی جرم با فرمول و کاربرد تعاریف جرم، گسترش الگوهای رفتاری در رابطه با این تعاریف و تشکیل مفاهیم مجرمانه، ساخت بندی می‌شود.»^۴ او نظریه خویش را به صورت نمودار به شرح زیر بیان می‌کند.^۵



۱. سلیمان عبدالممنعم، اصول علم الاجرام و الجزاء، (المؤسسة الجامعة للدراسات والنشر و التوزيع (مجد)،

الطبعة الاولى، بيروت، ۱۴۱۶ هـ ق- ۱۹۹۶)، ص ۱۰۱.

2. Quinney, Richard; The Social reality of crime, in: Adler, peter and Adler Patricia; (Construction of deviance), wadsworth publishing company, second edition, 1977, p.148.

۳. نظریه معاشرتهای ترجیحی یا افتراقی (Differential associations) که از سوی ساترلند عنوان شده است، منکر آن است که رفتار مجرمانه خود به خود ایجاد شده یا جنبه آموزش داشته و یا بر مبنای نیازها و ارزشهای عمومی قابل ترصیف باشد، بلکه جرم به عنوان رفتاری محسوب می‌شود که توسط افراد در گروههای کوچک و طی فرایند ارتباطی آموخته می‌شود. فراگیری جرم شامل تکنیکها و جهت خاص انگیزهها، محرکها و دلیل تراشها و بگوشها می‌گردد. اصل بسیار مهم آن است که یک فرد، بدان علت مرتکب جرم می‌شود که تعاریف مساعد با نقض قانون بر تعاریف ناسوفاق قانون غلبه کند. (ز.ک. علی حسین نجفی براندادی و حمید هاشم بیکی، منبع پیشین، صص ۱۲۷ و ۱۲۸).

4. Ibid.p.128

5. Ibid.p.127

با توجه به مراحل فوق، کوینی به این نتیجه می‌رسد که واقعیت اجتماعی جرم با توصیف فوق، به طور دایم و فناناپذیر در جامعه ساخت‌بندی می‌شود.^۱

جامعه‌شناسان برای جرم چهار ویژگی ذکر می‌کنند: عادی بودن، پاره وی بودن^۲، جمعی بودن و آسیب‌رسان بودن^۳ که هر چهار ویژگی در ارتباط تنگاتنگ با جامعه هستند و بدون تصور جامعه و زندگی اجتماعی، تمام ویژگیهای فوق تحقق نخواهد یافت. بدون تصور اجتماع، نه جرم (به قول دورکیم) حالت عادی خواهد داشت و نه آسیبی به کسی خواهد رسید. حتی برخی از حقوق‌دانان، در اجتماعی بودن جرم به جایی رسیده‌اند که معتقدند جرم برای اجتماع، صرفاً مضر نیست، بلکه ممکن است نقش مفیدی نیز داشته باشد. نقش مفید جرم برای جامعه، از یک سو هنجار بودن جرم را که از سوی دورکیم ارائه شده بود، تأکید می‌کند و از سوی دیگر، پیانگر قضاوتی است که افراد در مورد یک رفتار دارند و ممکن است عملی که در یک زمان جرم تلقی می‌شود، در زمان دیگر قابل تحسین و افتخارآفرین جلوه کند. این است که جرم سقراط و مسیح در زمان محاکمه آنها، در زمانهای بعدی رفتار مفیدی بود که توسط افکار عمومی ستوده شد.^۴

انسانی و اجتماعی بودن جرم، مفاهیم اجتماعی اعتباری نیستند، بلکه به عنوان دو خصیصه ذاتی جرم محسوب می‌شوند که برخلاف خود جرم، در جامعه قابل مشاهده و محسوس هستند و به همین دلیل، از این دو به عنوان عینی جرم یاد کرده‌ایم.

واقعیت اعتباری جرم

پدیده مجرمانه دارای جسمی است و روحی. جسم جرم همان واقعیتی است که در عالم خارج عینیت می‌یابد و این واقعیت جز این نیست که جرم در اجتماع ارتکاب می‌یابد و این رفتار از سوی انسان (مگر در موارد استثنایی که آن هم مورد اختلاف است) تحقق می‌پذیرد. اما روح جرم همان تصور جامعه از این پدیده است. جرم، چیزی نیست که به طور ذاتی در عالم

1. Ibid

2. منظور از ویژگی پاره‌وی جرم آن است که رفتار مجرم فقط در پاره‌ای از موارد از ثمرهای معمول در جامعه تجاوز می‌کند و در بسیاری از موارد دیگر تابع ضوابط حاکم در جامعه است. (رک داور شیخوندی، منبع پیشین، ص ۲۵).

3. هنری لوی بروک و دیگران، حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه مصطفی رحیمی، (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۸)، ص ۲۲.

4. همان.

خارج وجود داشته باشد، بلکه این پدیده که در موقعیتهای دیگر، رفتاری کاملاً عادی محسوب می‌شود، یک امر ذهنی و انتزاعی است. می‌توان گفت وجود اعتباری جرم با روح آن، مقدم بر وجود عینی‌اش است تا رفتاری در باور جامعه سرزنش‌آمیز نگردد، حتی اگر به طور عملی توسط انسان و در اجتماع تحقق یابد، متصف به وصف مجرمانه نخواهد بود.

واقعیت اعتباری جرم عملاً محدود به واقعیت حقوقی جرم می‌شود و می‌توان گفت که واقعیت اعتباری جرم، همان واقعیت حقوقی این پدیده است، زیرا در واقعیت عینی جرم این اثر آشکار می‌شود که جرم، رفتاری که از یک انسان سر می‌زند، هم برای مجرم و قربانی و هم برای جامعه آثار عینی به بار می‌آورد. اما اگر بخواهیم برای واقعیت ذهنی جرم نیز آثار قایل شویم، جز در سایه قواعد حقوقی، این هدف حاصل نمی‌شود. پس قواعد و مقررات حقوقی برای پدیده جرم، مترتب آثار (از قبیل مسؤولیت کیفری، اهداف مجازات، موانع اعمال مجازات و...) هستند و فقط به این دلیل این آثار اعتباری محسوب می‌شوند که خود قواعد و مقررات حقوقی نیز، اعتباری و انتزاعی هستند.

پی بردن به این امر که جرم واقعیت حقوقی دارد یا خیر، بسیار مشکل است و این امر از ماهیت و تعریف حقوق که مورد اختلاف شدید حقوقدانان، فلاسفه و جامعه‌شناسان است، نشأت می‌گیرد.

ساوینی^۱ حقوقدان مشهور آلمانی، حقوق را مقدم بر مصادیق و موارد آن می‌تواند و به لحاظ اینکه از افکار عموم مردم ایجاد شده است، به آن عنوان «حقوق جماعت» می‌دهد و سپس نتیجه می‌گیرد که پیدایش حقوق به زمانی قبل از پیدایش تاریخ برمی‌گردد.^۲ اولیک،^۳ حقوقدان اتریشی نیز با یک تمثیل، حقوق را به کوه یخ تشبیه می‌کند و آن بخش را که روی آب قرار دارد «حقوق موضوعه» می‌نامد و آن بخش را که زیر آب قرار گرفته و از دیده‌ها پنهان است «حقوق زنده» می‌نامد. حقوق زنده که قسمت اعظم حقوق را تشکیل داده است، چیزی نیست که در قوانین و مقررات یافت شود.^۴ پیروان مکتب حقوقی اصالت اجتماع، حقوق را مبتنی بر قواعدی می‌دانند

1. Savigny (1779-1861).

۲. موسی جوان، مبانی حقوق، ج ۱ (تهران: چاپ رنگین، ۱۳۲۷) ص ۶۸.

3. Lugen Ehrlich (1862-1922).

۴. پرویز صادقی، حقوق و اجتماع، (چاپخانه دانشگاه تهران، دیماه ۱۳۴۷)، ج ۱: ص ۴۲.

که در کشور معینی و در وقت خاصی از زندگی اجتماعی پدید می‌آید.^۱ شناخت پیروان مکتب حقوقی اصالت اجتماع از حقوق نسبت به نظریات مکتب تاریخی، محدودتر است و محدودتر از این، هنگامی است که حقوق را مجموعه قواعد و مقررات حاکم در یک جامعه بدانیم. چنانکه بلاکستون^۲، حقوقدان انگلیس، می‌گوید: «حقوق، قاعده رفتار اجتماعی است که توسط قدرت عالی در یک کشور وضع می‌شود. به انجام اعمال صواب حکم می‌کند و از ارتکاب خلاف منع می‌دارد».^۳ علاوه بر وجود این اختلاف در تعریف و تبیین ماهیت حقوق، حقوق، خود نیز ماهیت مستقلی ندارد، بلکه به عقیده اندیشمندان، حقوق واقعیت اجتماعی دارد^۴ و به این نحو، جرم که یک تعبیر حقوقی است، واقعیت اجتماعی می‌یابد و حال آنکه دیگر نمی‌توان واقعیت حقوقی را که خود امری وابسته است، به جرم حمل نمود. حتی برخی از اندیشمندان که علوم اجتماعی و از جمله حقوق را، علوم واقعی نمی‌دانند، واقعیتی نیز برای آنها قائل نیستند^۵ و در این میان حقوق که نسبت به سایر علوم اجتماعی، انتزاعی‌تر است، بیشتر در معرض وابستگی قرار دارد.

تردیدی نیست که جرم دارای واقعیت اجتماعی است، اما می‌توان برای آن واقعیت حقوقی یا اعتباری نیز فرض کرد. علاوه بر اینکه برخی از مفاهیم، مانند مسئولیت کیفری، انواع جرایم، تعدد و تکرار جرایم و... ساخته و پرداخته مقررات حقوقی هستند، برخی از جرایم که موسوم به جرایم غیر عمدی هستند، کمتر مورد توجه اجتماعی و علم جامعه‌شناسی، به آن صورت که آثار و شرایط برای جرم عمدی تدارک دیده‌اند، قرار گرفته است و حال آنکه حقوق به این جرایم توجه ویژه‌ای دارد. در مجموع، جرم علاوه بر واقعیت اجتماعی، واقعیت حقوقی نیز دارد که در برخی موارد قواعد و مقررات این دو با هم متفاوت می‌گردد و این تفاوت، خود، تبیین این دو واقعیت را به طور جداگانه به همراه دارد.

۱. موسی جوان، پیشین، ص ۲۴۳.

2. Blackstone (1723-1780).

۳. برویز صانع، پیشین، ص ۲۱.

۴. همان، از ص ۱۵ به بعد.

۵. ارنست نایگل، نسبت فرهنگی و قوانین اجتماعی، ترجمه عباس محمدی اصل، مجله دانشگاه انقلاب، دوره جدید، شماره ۹۷، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۱۹.

نتیجه گیری

بررسی واقعیت جرم مهمترین راهکار اثبات نسبیّت مفهومی جرم است؛ چه با زدودن زنگاری که با رنگ و لعاب قانون بر چهره جرم نشسته است، واقعیت جرم نه از حیث قانون، بلکه از حیث آنچه هست، عیان می گردد. اصولاً در واقعیت جرم نوبت به قانون جزا نمی رسد و خود قانون، بازبچه دست منکران وجود جرم یا منتقدان ارادی و انسانی بودن آن می شود. از منظر واقعیت وجودی جرم، این پدیده قاعداً یک مفهوم اعتباری با نمود خارجی است؛ اعتباری که اساس تکوین آن جامعه و قانونگذار است، اما عده ای با وجود اینکه یک مفهوم اعتباری برای جرم قایلند، اما نمود خارجی و آثار آن را کلاً به مرتکب متسبب نمی کنند و در نتیجه، جرم در عالم خارج اتفاق نمی افتد، بلکه این پدیده قبلاً در ذهن قانونگذار یا جامعه یا افراد فرادست شکل گرفته است. تغییر و تحول در ساحت واقعیت وجودی جرم در جایی تشدید می شود که برخلاف نظر فوق، جرم را یک پدیده یا رفتار عادی در جامعه بدانیم. از منظر واقعیت عینی جرم، این پدیده تنها با وجود جامعه معنا می یابد، در جامعه اتفاق می افتد و قربانی اصلی جرم نیز خود جامعه است و در نهایت، وجود جنبه اجتماعی برای جرم بدیهی به نظر می رسد، اما از طرف دیگر در بطن اجتماع، فقط انسان حقیقی نیست که مرتکب جرم شده باشد، بلکه امروزه اشخاص حقوقی نیز سهم بسزایی در ایجاد اعمال مجرمانه دارند. واقعیت حقوقی نیز به طور مسجل بر پدیده مجرمانه حمل نمی شود؛ زیرا با گریز از اندیشه کسانی که برای علوم اجتماعی واقعیتی قایل نیستند، می توان گفت که خصیصه ذاتی جرم به تقنین آن نیست، و بلکه سرزنش و انتزاعی است که جامعه نسبت به آن دارد و چه بسا با این معیار باید بسیاری از جرایم از سیاهه قانون جزا حذف و برخی از رفتارها نیز در قاموس قانون داخل شوند. با این وصف، طبعاً جرم دارای واقعیت حقوقی و قانونی نیست. علیرغم انکار ناپذیری واقعیت اجتماعی آن، ملاحظه می شود که اساس جرم بر واقعیت ثابّی استوار نیست و تحت لوای واقعیت اجتماعی نیز جرم تابعی از اجتماع و تغییر و تحولات آن است.

فهرست منابع

- فارسی

- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات شهید بهشتی و نشر یلدا، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳.
- جوان، موسی، مبانی حقوق، ج ۱، چاپ رنگین، تهران، ۱۳۲۷.
- دبیران، نوذر، جبری بودن جرم و کیفر، مجله کانون وکلا، سال ۱۹، شماره ۱۰۵، شهریور ۱۳۴۶.
- دورکیم، امیل، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، دی ۱۳۷۳.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم عقلی، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، اردیبهشت ۱۳۶۱.
- شیخاوندی، داور، جامعه‌شناسی انحرافات، نشر مرنديز، چاپ سوم، گناباد، ۱۳۷۳.
- صانعی، پرویز، جامعه‌شناسی ارزشها، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، ج ۱، چاپخانه دانشگاه تهران، دیماه ۱۳۴۷.
- صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌پیدی، انتشارات حکمت، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۶.
- عبدالمنعم، سلیمان، اصول علم الاجرام و الاجزاء، المؤسسة الجامعة للدراسات و النشر و التوزيع (مجدد)، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۱۶ هـ ق - ۱۹۹۶.
- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، از نیخته تا نیچه، ترجمه داریوش آشوری، جلد هفتم، چاپ دوم شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- گسن، رمون، آیا جرم وجود دارد؟، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۰-۲۹، بهار - تابستان ۱۳۷۹.
- گوزویچ، ژرژ، جبرهای اجتماعی و اختیار یا آزادی انسانی، ترجمه حسن حبیبی، نشر پیام، اسفند ۱۳۵۳.
- لوی بروئل، هانری و دیگران، حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه مصطفی رحیمی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۸، چاپ اول.

- مارکوزه، ژان، جنایت، ترجمه مصطفی بی آزار، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران ۱۳۴۳.
- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۳، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- مرتون، رابرت ک، مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه شناختی، ترجمه نوین تولایی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- مرعشی، سیدمحمدحسن، جبر، اختیار و امر بین الامرین، مجله رهنمون، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۳.
- مظلومان، رضا، نظریات مکتب دفاع اجتماع نو درباره بزه، بزهکار و کیفر، مجله مهنه قضایی، سال ۱۰، شماره ۱۱۹، بهمن ۱۳۵۴.
- نایگل، ارنست، نسبت فرهنگی و قوانین اجتماعی، ترجمه عباس محمدی اصل، مجله دانشگاه انقلاب، دوره جدید، شماره ۹۷، بهار ۱۳۷۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ولد، جرج و دیگران، جرم شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰.

لاتین

- Ullade, Mircea: *The Encyclopedia of religion*, Volume 12, Macmillan Publishing Company and free Press, New york, 1987.
- Hopkins Burke, Roger; *From Idealism to Realism: Politics and criminology*,
<http://www.psa.ac.uk/eps/1999/burke.pdf>
- Quinney, Richard; *The Social reality of crime*, in: Alker, Patricia A and Adler, peter;
- White, Rob and Humes, Fiona: *Crime and Criminology*, Oxford University press, Second edition, South melbourn, Australia, 2000.